

نقدی بر حاشیه‌نگاری تاریخی حسین دهباشی بر خاطرات حسین نصر

سعید احمدی فرد
سهراب مقدمی شهیدانی

مقدمه

یکی از مهم‌ترین گام‌های جدی در مسیر دستیابی به شناخت صحیح تاریخی، تکیه بر منابع و داده‌هایی است که از دو ویژگی صحت و کفایت برخوردار باشد. جدیت در امر کفایت داده‌ها، تاریخ‌پژوه را به جنب و جوش وادار می‌کند تا هر جا که احتمال وجود داده‌ای را می‌دهد حضور یابد و به ثبت و ضبط آنها بپردازد. اهتمام به صحت داده‌های تاریخی نیز چنین می‌طلبد که تاریخ‌نگار همچون منتقدی زبر دست و با ذکاوت حداکثری، در مقام ارزیابی داده‌ها و منابع آنها بر آید؛ به هر چه گفته‌اند و نوشته‌اند اعتماد نکند و خود در این باب دست به داوری توأم با تحقیق زند.

وقتی سخن از مطالعه تاریخ انقلاب اسلامی در میان باشد، مراعات اصل تجمیع گزاره‌های پراکنده و اصل صحت‌سنجی داده‌های تاریخی از ضرورتی دو چندان برخوردار خواهد بود.



از یک سو منابعی که می‌تواند به کمک تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی آید محدود به منابع موجود نخواهد بود لذا منبع‌یابی و تتبع در منابعی که در خود داده‌های مهم و مفیدی را جای داده‌اند، ضرورت دارد و غفلت از این داده‌ها کفایت داده‌های تاریخی پیرامون ابعاد گسترده و جهان‌شمول انقلاب اسلامی را با مشکل جدی مواجه خواهد ساخت. از سوی دیگر ثبت و پذیرش بی‌چون و چرای این داده‌ها حکایت از ساده‌اندیشی تاریخ‌نگار درباره پژوهش تاریخی دارد.

درک ضرورت‌های پیش‌گفته، پرداختن به تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی را موضوعی درخور اهمیت جلوه می‌دهد لکن باید دانست که قلمرو تاریخ شفاهی به مراتب بیش از عرصه تاریخ مکتوب نیازمند دیدگاه انتقادی است و به همان نسبت نقش تاریخ‌نگار در تدوین تاریخ شفاهی بیش از عرصه‌های تاریخی دیگر دارای اهمیت است. از این رو لازم است که عرصه تدوین تاریخ شفاهی به دست کسانی سپرده شود که با تاریخ و روش‌شناسی آن آشنایی دارند و همچنین آگاهانه توان بکارگیری شیوه‌های نقد و سنجش در عرصه داده تاریخی را دارا هستند.

در سال‌های اخیر در راستای تدوین تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی تلاش‌های بسیاری انجام گرفته است. نقاط قوت و ضعف هر یک از این تلاش‌ها باید در بوته نقد قرار گیرد تا در آینده با دقت و جدیت بیشتری به این امر مهم پرداخته شود. مجموعه «تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر» یکی از همین تلاش‌هاست. این مجموعه که حاصل کار چندین ساله حسین دهباشی و همکاران اوست، مجموعه گفت‌وگوهایی است که با کارگزاران پهلوی دوم صورت گرفته است. تاکنون تنها تعدادی از این گفت‌وگوها تدوین شده و در قالب کتاب در اختیار خوانندگان قرار گرفته است. از جمله ابتکاراتی که در تدوین کتاب‌های مجموعه یادشده به کار رفته، وجود پاورقی‌هایی است که در حاشیه صفحات کتاب جای گرفته است. این پاورقی‌ها به همراه تصاویر مرتبط، مشتمل بر توضیحاتی در خصوص اشخاص، مکان‌ها، کتاب‌ها و به طور کلی اعلامی است که در ضمن گفت‌وگو از آنها یاد شده است. دانستنی است این پاورقی‌ها دربردارنده اطلاعات تاریخی گسترده‌ای است که کار مطالعه متن بدون مراجعه به آنها با دشواری‌هایی مواجه خواهد گشت. طبعاً نادرستی بخش‌هایی از این حواشی تاریخی ممکن است به سردرگمی مخاطب یا شکل‌گیری ذهنیت نادرست تاریخی در وی منجر شود و از این حیث، نقد و اصلاح آن امری ضروری است.

کتاب حکمت و سیاست که حاصل گفت‌وگوهای حسین دهباشی و همکاران او با دکتر سید حسین نصر است یکی از حلقه‌های این مجموعه است که برای اولین بار در ابتدای استقرار دولت اعتدال و در سال ۱۳۹۳ روانه بازار نشر گردید. نصر علاوه بر جایگاه علمی، در دوره

پهلوی دارای سمت‌هایی بوده که آخرین و مهم‌ترینش ریاست دفتر مخصوص فرح پهلوی بود. او در این گفت‌وگو به خاطرات خود از دوران کودکی تا ایام وقوع انقلاب اسلامی پرداخته است.

نوشتار حاضر با هدف نقد و بررسی کتاب حکمت و سیاست سامان یافته و در گام نخست به ارزیابی باورقی‌هایی خواهد پرداخت که در کنار صفحات کتاب به طبع رسیده است. در این باورقی‌ها مجموعه‌ای از داده‌های تاریخی ارائه شده است. ما با بررسی داده‌های یادشده میزان صحت و سقم آنها را ارزیابی خواهیم کرد و از آنجا که مسئولیت این بخش با مؤلف کتاب است، طبعاً نقدها نیز متوجه همو خواهد بود. لازم است پیش از بیان نقد، خواننده را به این نکته توجه دهیم که ما در این نوشتار بر پایه چاپ دوم به نقل و گزارش مطالب خواهیم پرداخت تا فرصت ویرایش اغلاط فاحش را برای نویسندگان لحاظ کرده باشیم.^۱

نقد مطالب در ذیل تیترهایی کوتاه بیان شده و پیش از نقد، مطلب مورد نظر، با نقل مستقیم به خوانندگان عرضه شده است و ترجیحاً از مبنا قرار دادن گزارش غیر مستقیم محتوای کتاب پرهیز گردیده. در هر فراز، ابتدا صفحه مطلب مورد نقد با علامت اختصاری «ص» و شماره باورقی آقای دهباشی با علامت «پ» و در ادامه متن مورد نقد درج شده است.

در بررسی این اثر، در حوزه‌های مختلف از معرفی رجال و آثار گرفته تا تبیین مفاهیم و نقل وقایع تاریخی، اشتباهات فراوانی به چشم می‌خورد که پذیرفتنی و توجیه‌پذیر نیست. مواجهه با این حجم از اشتباهات فاحش علمی در حاشیه‌نگاری یک اثر در حوزه تاریخ شفاهی، سرسام‌آور و موجب تعجب و تأسف محافل علمی و تاریخی است. ورود عناصر غیر متخصص به حوزه حساس تاریخ، منجر به چنین نتایجی خواهد شد. سخنان پر مناقشه دکتر نصر نیز نیازمند نقد مستقلی است که باری، به امید خداوند در فرصت آتی منتشر خواهد شد.

تبیین غلط مفاهیم دینی

ص ۱۸، پ ۴۷: در این باورقی دیدگاه دکتر نصر درباره احکام نجاست و طهارت در اسلام این چنین مورد انتقاد قرار گرفته است:

سخن دکتر نصر در مورد احکام نجس و پاکی نامستند است. نجس و پاکی و ریشه‌های آن در مبحث مکاسب محرمه دروس فقهی به دقت مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. رک: حسین دهباشی (به کوشش)، حکمت و سیاست، گفت‌وگو با دکتر سید حسین نصر، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴. گفتنی است نویسنده در این نوبت از چاپ کتاب هیچ گونه تغییری در محتوای متن آن اعمال نکرده است.





گفتنی است موضع انتقادی نویسنده در این باره صحیح و بجاست لکن معلوم نیست چرا منتقد محترم احکام طهارت در اسلام را به مباحث مکاسب محرمه دروس فقهی ارجاع داده است. اگرچه بخشی از مباحث مکاسب محرمه به خرید و فروش اعیان نجسه اختصاص دارد اما این بحث ربطی به احکام طهارت و نجاست و ریشه‌های آن ندارد.^۱ علاوه بر آن که فقهای شیعه در کتاب *الطهاره* به تفصیل درباره احکام طهارت و نجاست سخن گفته و قلم زده‌اند.^۲

اشتباه در معرفی ابوحاتم رازی

در ص ۱۶۹، پ ۳۹۸، چنین آمده است:

ابوحاتم رازی، *اعلام النبوه*، به کوشش سید حسین نصر و غلامرضا اعوانی، تهران، انجمن سلطنتی حکمت ایران، ۱۳۵۶. کتابی است در رد ادعاهای کفر آمیز قرامطه و نویسنده، یکی از متفکران و مصنفان و داعیان بزرگ اسماعیلی ایران است. ابوحاتم احمد بن حمدان رازی شهادت (۱۳۲۲) از مبلغان و محدثان نامدار شیعه که برخی وی را شیعه اسماعیلی و برخی اثنی عشری می‌دانند.

لازم به ذکر است که بر خلاف توضیح ارائه شده توسط نگارنده، کتاب *اعلام النبوه* که توسط ابوحاتم رازی تألیف گردیده و با مقدمه دکتر نصر و اعوانی، توسط انجمن حکمت و فلسفه چاپ شده، کتابی در رد ادعاهای کفر آمیز قرامطه نیست بلکه کتاب یادشده، به منزله ردیه‌ای است که بر اندیشه‌های الحادی محمد بن زکریای رازی نوشته شده است.^۳ علاوه بر این، قرامطه خود شاخه مهمی از مذهب اسماعیلیه هستند^۴ و اینکه گفته شود یک داعی اسماعیلی در رد ادعاهای کفر آمیز قرامطه کتاب نوشته خالی از دقت لازم است.

مضاف بر آن که این تلقی درباره ابوحاتم رازی که «از مبلغان و محدثان نامدار شیعه که برخی ایشان را شیعه اسماعیلی و برخی اثنی عشری می‌دانند» صحیح نیست. بدون تردید ابوحاتم رازی اسماعیلی مذهب است و همچنان که در منابع معتبر تاریخی نیز تصریح شده

۱. رک: الامام الخميني، *المکاسب المحرمه*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، سراسر کتاب.

۲. رک: محمد حسن النجفی، *جواهر الکلام*، تحقیق عباس قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م، ج ۵، ص ۲۷۳.

۳. ابوحاتم رازی، *اعلام النبوه*، تحقیق و تصحیح و مقدمه صلاح الصاوی و غلامرضا اعوانی، با مقدمه انگلیسی سید حسین نصر، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱.

۴. رک: سید حسن خمینی، *فرهنگ جامع فرق اسلامی*، بر پایه دست نوشته‌های مرحوم آیت‌الله سید مهدی روحانی، تهران، اطلاعات، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۰۷۵.

وقتی سخن از مطالعه تاریخ انقلاب اسلامی در میان باشد، مراعات اصل تجمیع گزاره‌های پراکنده و اصل صحت سنجی داده‌های تاریخی از ضرورتی دو چندان برخوردار خواهد بود

است او از اندیشمندان و نویسندگان شاخص مذهب یاد شده به شمار می‌رود.^۱ لازم به ذکر است احتمال گرایش و باور ابوحاتم به تشیع اثنی عشری تنها در برخی منابع غیر معتبر در فضای مجازی ذکر گردیده است.^۲ در این زمینه باید به طور ویژه از قول منسوب به شخصیت مجهول الهویه‌ای به نام دکتر مهدوی، یاد کرد.^۳

دیگر آن که ابوحاتم رازی متوفای ۳۲۲ هجری قمری است، از این رو ذکر سال ۱۳۲۲ ق به عنوان تاریخ مرگ او نیاز به اصلاح و ویرایش دارد. علاوه بر این، نویسنده از مرگ ابوحاتم رازی با عنوان شهادت یاد کرده است. عنوان شهادت چنان که پیداست تعبیری ارزشی از کشته شدن یک شخص است. مضاف بر اینکه کشته شدن ابوحاتم رازی در منابع معتبر تاریخی ذکر نشده است،^۴ به نظر می‌رسد یاد کرد از مرگ یک مبلغ اسماعیلی با عنوان شهادت فاقد هر گونه وجهتی است.

خلط آشکار در معرفی دوره مرجعیت آیت‌الله العظمی بروجردی

در ص ۹۸، پ ۲۶۷ آیت‌الله العظمی بروجردی این گونه معرفی شده است:

آیت‌الله سید محمدحسین بروجردی: (حدود ۱۲۶۰-۱۳۴۰ ش) مرجع تقلید عام شیعیان در دوران پهلوی اول و اوایل پهلوی دوم که به مرزیت دینی شهر قم اعتبار ویژه‌ای بخشید. صاحب تعلیقات بر اسفار و رسائل علمیه.

گفتنی است آیت‌الله بروجردی از زمانی که در شهر قم مستقر شدند به عنوان مرجع تقلید عام شیعیان مطرح شدند. استقرار ایشان در حوزه علمیه قم مربوط به سال‌های میانی دهه بیست شمسی است. با رحلت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در سال ۱۳۲۵ شمسی زمینه برای مرجعیت عام ایشان بیش از پیش فراهم گردید.^۵ چنان که پیداست آیت‌الله

۱. رک: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۰۸-۳۰۷.

۲. برای اطلاع از احتمال شیعه اثنی عشری بودن ابوحاتم رازی و مستندات احتمال مزبور رک: <https://fa.wikipedia.org/wiki>

۳. برای اطلاع از جعلیات و میزان اعتبار منقولات این شخصیت رک: سهراب مقدمی شهیدانی، نقدی بر مدخل امام خمینی در دایره‌المعارف تشیع، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۳-۳۰۰.

۴. رک: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، همان، ص ۳۰۸.

۵. رک: رحیم روح بخش الله آباد، آیت‌الله العظمی بروجردی به روایت اسناد، قم، مورخ، ۱۳۹۷، ص ۱۵-۱۴.





باید دانست که قلمرو تاریخ شفاهی به مراتب بیش از عرصه تاریخ مکتوب نیازمند دیدگاه انتقادی است و به همان نسبت نقش تاریخ نگار در تدوین تاریخ شفاهی بیش از عرصه های تاریخی دیگر دارای اهمیت است

بروجردی در دوره پهلوی اول به عنوان مرجع تقلید عام شیعیان شناخته نشده بود. از این رو، همزمان دانستن مرجعیت آیت الله بروجردی با دوران پهلوی اول نادرست است. از سوی دیگر با توجه به اینکه رحلت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ شمسی واقع شده است، می توان

گفت قریب به پانزده سال از ایام سلطنت پهلوی دوم در دوران زعامت ایشان بوده است و در ایام رحلت آیت الله بروجردی سلطنت پهلوی دوم وارد نیمه دوم خود شده بود. بنابراین، این گفته که مرجعیت ایشان مربوط به اوایل سلطنت پهلوی دوم است با تسامح نسنجیده ای همراه است.

در بخش پایانی نیز نگارنده به ایشان آثاری نسبت می دهد که هیچ یک مقرون به صحت نیست. در میان آثار یادشده برای آیت الله العظمی بروجردی نه کتابی با موضوع تعلیقاتی بر اسفار ذکر شده و نه ایشان کتابی با عنوان رسائل علمیه تألیف نموده اند.^۱

درج نام آیت الله میلانی، بدون القاب محترمانه

ص ۱۸۰، پ ۴۱۸ نام آیت الله سید محمد هادی میلانی بدون رعایت آداب لازم ثبت شده است. این در حالی است که داب نگارنده در هنگام نام بردن از دیگر مراجع آنست که نام آنان همراه با لقب آیت الله ذکر گردد. وانگهی، در موارد دیگر، نویسنده برای برخی افراد از القاب استفاده نموده و در واقع نوعی ادبیات دو گانه را در معرفی رجال دینی به کار گرفته است.

عدم دقت در معرفی آیت الله طالقانی

در ص ۱۸۱، پ ۴۲۳ آمده است:

آیت الله سید محمود طالقانی (۱۳۵۸-۱۲۸۹ ش) از مؤسسان نهضت آزادی ایران، از چهره های اصلی مبارزان مسلمان بر ضد حکومت پهلوی، عضو شورای انقلاب، نخستین امام جمعه تهران در جمهوری اسلامی و نماینده اول تهران در مجلس خبرگان.

۱. رک: جعفر سبحانی (زیر نظر)، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ص ۲۱۶-

در مورد نسبت آیت‌الله طالقانی با نهضت آزادی، تحلیل‌های مختلفی ارائه شده و برخی ایشان را نوعی رهبر معنوی و نه عضو رسمی نهضت دانسته‌اند. لازم به ذکر است که:

آقای طالقانی دعوت به همکاری مؤسسین نهضت را می‌پذیرد، اما در بیانیه‌ای که می‌دهد شروطی را ذکر می‌کند، از جمله تأکید می‌کند مواظب نفوذ افراد بیمار دل و دورو و منافق باشید. نیز مهندس بازرگان صراحتاً در سخنرانی‌اش در مسجد هدایت، ایشان را عضو مؤسس درجه یک نمی‌داند، بلکه درجه دو برمی‌شمارد! متن سخنرانی مهندس بازرگان در کتاب یادنامه / بودز زمان، آمده است... آیت‌الله طالقانی از ابتدا از نگاه آنتاگونیستی و خصمانه جریان روشنفکری بیمار و ناسیونالیستی کور فاصله جدی داشتند و از آن طرف نگاه هم‌دلانه و سمپاتیک و مثبت نسبت به جریان اسلامی و اسلام‌گرای مبارز داشتند. آیت‌الله طالقانی از یک طرف عضو جبهه ملی است و از طرف دیگر به شدت از فداییان اسلام و حتی اندیشه آنها حمایت می‌کند. فداییان اسلام مغضوب دولت مصدق بودند و شاید عده‌ای ندانند که همه دوران حبس نواب صفوی در زندان‌های دکتر مصدق سپری می‌شود، نه در زندان‌های شاه!... نهضت آزادی دارد با تکرار به این تحریف تاریخی دامن می‌زند که آیت‌الله طالقانی جزو مؤسسین نهضت آزادی بوده تا از اعتبار و حسن شهرت و محبوبیت ایشان استفاده کند. از لحاظ تاریخی، این ادعا غلط است. آقای طالقانی دعوت به همکاری مؤسسین نهضت را می‌پذیرد، اما در بیانیه‌ای که می‌دهد شروطی را ذکر می‌کند، از جمله تأکید می‌کند مواظب نفوذ افراد بیمار دل و دورو و منافق باشید... از این بالاتر ش را به شما می‌گویم که یزدی نسبت به آقای طالقانی به شکل توهین آمیزی سخن می‌گوید و در مصاحبه بانشاط به سابقه آقای طالقانی اشاره می‌کند. او ادامه می‌دهد که بعد از پیروزی انقلاب، نهضت آزادی می‌خواهد تجدید تشکیلات کند، از آقای طالقانی دعوت می‌کند و ایشان قبول نمی‌کند.^۱

۱. «گفت‌وگوی خواندنی با مجتبی سلطانی درباره سوابق نهضت آزادی» در مصاحبه با سایت خبری رجانوز، <http://www.rajanews.com/news>. کد خبری: ۷۲۹۴۱. تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۲/۲۷؛ «اندیشه و آرمان طالقانی با نهضت آزادی فاصله زیادی داشت!»، در گفت و شنود شاهد یاران با حجت‌الاسلام سید حمید روحانی، شاهد یاران، شهریور ۸۶، ش ۲۲، یادمان آیت‌الله طالقانی، ص ۳۴-۳۱. برای اطلاع کامل در زمینه شناخت افکار و عملکرد آیت‌الله طالقانی، رک: کتاب ماه فرهنگی تاریخی یادآور، ش ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، س ۵، تابستان ۱۳۹۱، شناخت‌نامه آیت‌الله سید محمود طالقانی، نیز: علی کردی، آیت‌الله طالقانی و گروه‌های سیاسی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲.





از این گذشته، ذکر نام ایشان با عنوان مبهم «نماینده مجلس خبرگان» به تنهایی و جاهت ندارد. از آنجا که مجلس خبرگان هم بر مجلس خبرگان قانون اساسی و هم بر مجلس خبرگان رهبری قابل اطلاق است، لازم است با افزودن قید قانون اساسی از وقوع بدفهمی در این زمینه جلوگیری گردد.

معرفی آیت‌الله منتظری با استفاده از تعابیر جهت‌دار

در ص ۱۸۱، پ ۴۲۲ چنین آمده است:

آیت‌الله حسینعلی منتظری (۱۳۸۸-۱۳۰۱) از شاگردان امام خمینی، از چهره‌های اصلی مبارزان مسلمان بر ضد حکومت پهلوی، قائم مقام رهبری از سال ۱۳۶۰ که به سال ۱۳۶۶ معزول و منزوی شد. در توضیح یادشده، تاریخ نصب و عزل آقای منتظری در قائم مقامی به اشتباه ذکر گردیده است. ایشان در پاییز ۱۳۶۴ توسط مجلس اول خبرگان رهبری به عنوان قائم مقام رهبری معرفی شد و در بهار ۱۳۶۸ از این سمت کنار رفت.^۱ نویسنده در این پاورقی از تعبیر مبهم «منزوی شدن» استفاده کرده است. لازم به ذکر است آیت‌الله منتظری در دوره پس از عزل از قائم مقامی نیز سال‌ها به طور آزادانه به فعالیت‌های معمول خود از قبیل برپایی مجالس درس و برگزاری دیدارهای عمومی و خصوصی، مشغول بوده است.^۲

دروس ولایت فقیه امام خمینی

در ص ۱۸۳، پ ۴۳۰ چنین آمده است:

مجموعه‌ای از سیزده گفتار امام خمینی در حوزه علمیه نجف در مبحث ولایت فقیه در بهمن ۱۳۴۸ است که در سال ۱۳۴۹ برای نخستین بار در بیروت و در سال ۱۳۵۶ به ضمیمه سخنرانی دیگری به نام جهاد اکبر در ایران چاپ شد. این کتاب در سال ۱۳۵۷ با عنوان نامه‌ای از امام موسوی به کاشف‌الغطاء شهرت داشت.

۱. رک: جعفر شیرعلی‌نیا، روایتی از زندگی و زمانه آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، تهران، سایان، ۱۳۹۵، ص ۴۳۳ و ۵۳۲.

۲. بازخوانی وقایع آقای منتظری نیازمند بحث‌های تفصیلی و خارج از حوصله این نوشتار است. در این باب اثری مستقل به نام روزگار قائم مقامی به قلم آقایان سهراب مقدمی شهیدانی و جواد فرح‌نژاد به تحریر در آمده و ان‌شاءالله به زودی توسط بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی منتشر خواهد شد.

امام خمینی در بهمن ماه ۱۳۴۸ (در فاصله ۴۸/۱۱/۱ تا ۴۸/۱۱/۲۰ ش) سلسله درس‌های ولایت فقیه را در نجف اشرف ارایه فرمود. متن بیانات ایشان توسط برخی روحانیان مبارز از جمله آقایان سید حمید روحانی و سید هادی موسوی گیلانی، آماده‌سازی و به صورت شش درسنامه مجزا تکثیر گردید. مجموعه دروس ولایت فقیه شامل ۱۲ درس بود که هر دو درس در یک جزوه و مجموعاً در شش درسنامه، تدوین و منتشر شد. از این میان، سه درسنامه برای توزیع در مراسم حج، آماده و ارسال گردید. اندکی بعد، متن درسنامه توسط مرحوم آیت‌الله محمد هادی معرفت به عربی برگردانده شد. در سال ۱۳۴۹ ش متن جزوات با ویرایش آقای جلال‌الدین فارسی و به اهتمام حجت‌الاسلام سید حمید روحانی در قالب کتابی مستقل با عنوان *ولایت فقیه یا حکومت اسلامی*، در دو قطع رقعی و جیبی در بیروت منتشر گردید. این اثر تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی همواره در صدر لیست کتب ممنوعه قرار داشت، اما با وجود این در اقصی نقاط ایران دست به دست گردید و گفتمان نهضت را فراگیر کرد. همین متن از سال ۵۶ به بعد در مواردی با عنوان «نامه‌ای از امام موسوی کاشف‌الغطاء» نیز در ایران انتشار یافت.^۱

با توجه به مطالب پیشین، اولاً تعداد جلسات دروس در برخی منابع متقدم از جمله کتاب *نهضت امام خمینی*، دوازده جلسه ذکر شده و جا داشت حاشیه‌نگار محترم به این نقل نیز توجه می‌کرد. ثانیاً محتوای دروس برای نخستین بار در همان سال ۴۸ و در نجف چاپ و توزیع شد لذا روایت مذکور که چاپ نخست آن را به سال ۴۹ برگردانده، درست و دقیق نیست. چاپ این رساله به ضمیمه دروس اخلاق امام نیز مربوط به مدت‌ها قبل از سال ۵۷ است. انتشار کتاب *ولایت فقیه* به نام «نامه‌ای از امام موسوی کاشف‌الغطاء» نیز مربوط به سال ۵۶ است نه سال ۵۷.^۲

توضیحات غلط پیرامون رساله ولایت فقیه امام

ص ۳۴۱ تصویری از کتاب‌نامه‌ای از امام موسوی کاشف‌الغطاء درج شده و در پایین آن نوشته شده «کتاب کاشف‌الغطاء».

۱. برای اطلاع از جزئیات مربوط به تدوین و توزیع دروس ولایت فقیه رک: سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۷۱۲-۵۵۵؛ سهراب مقدمی شهیدانی، *نخستین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی*، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۶-۱۱۰، ۲۴۰ و ۲۴۱.

۲. برای اطلاع از این مطلب رک: مقدمه رساله ولایت فقیه امام، منتشر شده توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، امام خمینی (س)، *ولایت فقیه، حکومت اسلامی* (تقریر بیانات امام خمینی (س))، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲.



بی دقتی مشهود نگارندگان در این عبارت، بی نیاز از نقد و توضیح است!

نسبت دادن یک روایت مخدوش به دکتر دینانی

در حاشیه کتاب ص ۱۸۵، عکس دکتر غلامحسین دینانی با عنوان «پروفسور دینانی» درج گردیده است و حال آن که در صفحه مزبور، هیچ مطلب مرتبط با وی وجود ندارد. این در حالی است که رویه کتاب آنست که تصاویر درج شده در صفحات کتاب، مربوط به مطالب همان صفحه یا صفحات قبل و بعد می باشد. این اقدام هیچ دلیلی ندارد مگر آن که تدوینگر کتاب در پی القای نکته خاصی درباره برخی مطالب طرح شده در آن صفحه باشد. گفتنی است که در همان صفحه دکتر نصر به نقل خاطرهای از علامه طباطبایی می پردازد. او در این خاطره که مربوط به واپسین روزهای پیش از رحلت ایشان است مدعی می شود یکی از دوستان پیامی از جانب علامه طباطبایی برای او آورده است. البته دکتر نصر به نام کسی که واسطه این پیام بوده اشاره ای نمی کند. وجود تصویر دکتر دینانی می تواند به خواننده چنین القاء کند که واسطه میان علامه طباطبایی و نصر، در مورد پیام مورد ادعا، دکتر دینانی بوده است.

تحریف صریح دیدگاه امام خمینی در مورد حکومت طاغوت

در ص ۱۸۷، پ ۴۳۷، در ذیل ادعای دکتر نصر مبنی بر نگارش نامه نصیحت آمیز امام خطاب به شاه و نسبت دادن این مطلب به امام که خطاب به شاه «ما طرفدار سلطنت هستیم ولی شما باید اسلام را حفظ کنید»، چنین آمده است:

از نظر امام خمینی حفظ اسلام از اوجب واجبات بود و بر همین مبنا سخن می گفتند و عمل می کردند.

نویسنده پاورقی، با یادداشت مذکور، در واقع اصل نامه نگاری امام به شاه، آن هم با مضمون حمایت از اصل سلطنت را پذیرفته، در حالی که هیچ سندی در این باره وجود ندارد. باید توجه داشت که اگر چه امام در آغاز نهضت، با زبان نصیحت با شاه سخن می گوید اما این به معنای طرفداری از سلطنت نبوده، بلکه به معنای اتمام حجت با شاه مستبد است. وانگهی، امام بهتر از هر کسی اطلاع داشت که پادشاهان وابسته و فاسد پهلوی، ذاتاً توان و اراده ای برای حفظ اسلام ندارند.

اینکه حفظ اسلام اوجب واجبات است، یک اصل بلامنازع در نزد هر مسلمانی است و اختصاص به امام ندارد مگر آن که نویسنده، دیدگاه امام مبنی بر «حفظ نظام از اوجب



لازم است که عرصه تدوین تاریخ شفاهی به دست کسانی سپرده شود که با تاریخ و روش‌شناسی آن آشنایی دارند و همچنین آگاهانه توان بکارگیری شیوه‌های نقد و سنجش در عرصه داده تاریخی را دارا هستند

واجبات» بودن را اراده کرده که در این صورت نیز، باید گفت این مبنا در مورد نظام اسلامی مطرح شده است و نه نظام مفسد و نامشروع پهلوی که فقهای شیعه آن را طاغوت می‌شمردند.

اشتباه در ارجاع

در ص ۱۹۱، پ ۴۴۶، درباره این مطلب که شهید مطهری به دلیل آن که توسط نصر به مقام استادی دانشگاه تهران رسیده بود، توسط فرقان ترور شده است، به یک پاورقی دیگر ارجاع داده اما شماره آن پاورقی درج نگر دیده است! به نظر می‌رسد مراد نویسنده پاورقی شماره ۴۷۷ باشد.

عدم تصریح به تحریفات آشکار نصر

در ص ۱۹۲، پ ۴۵۱، در ذیل خاطرات دکتر نصر پیرامون استخدام سید محمد خامنه‌ای در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به عنوان استاد عربی و مخالفت ساواک با این امر به دلیل برخی اتهامات ساواک به اخوی وی (از جمله ادعای تحصیل آیت‌الله خامنه‌ای در دانشگاه پاتریس لومومبا)، چنین آمده است:

دکتر نصر در این مورد نیز قطعاً دچار خطای زمان و مکان شده است. هیچ گونه سندی در مورد عضویت آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای در گروه ادبیات دانشگاه تهران یافت نشد. بدیهی است سایر ادعاهای دکتر نصر در اینجا نیز مشمول همان خطاست. ادعای تحصیل آیت‌الله خامنه‌ای در دانشگاه پاتریس لومومبا نیز صحت نداشته و این گونه اتهامات از سوی ساواک برای تخریب چهره‌های انقلابی آن روز جعل می‌شده است.

در این باره گفتنی آن که اگر سندی مبنی بر استخدام سید محمد خامنه‌ای در دانشگاه تهران وجود ندارد (کما اینکه در خاطرات ایشان نیز چنین مطلبی نیست)، دکتر نصر در این مورد خلاف‌گویی آشکار کرده و لذا درست نیست که در نقد او به این جمله بسنده شود که «دکتر نصر در این مورد نیز قطعاً دچار خطای زمان و مکان شده است.» این گفته بدین معناست که اصل ماجرا مقرون به صحت بوده اما زمان و مکان آن نادرست نقل شده است! ادبیات ایهام‌آمیز در نقد، در برخی موارد به تأیید غیر مستقیم فحوای غلط یک خاطره دامن خواهد زد که نویسنده این کتاب در مواردی بدان گرفتار آمده است.





چنان که پیداست آیت‌الله بروجردی در دوره پهلوی اول به عنوان مرجع تقلید عام شیعیان شناخته شده بود. از این رو، همزمان دانستن مرجعیت آیت‌الله بروجردی با دوران پهلوی اول نادرست است

تدوین گر کتاب در نقد ادعای دکتر نصر مبنی بر مانع شدن ساواک از استخدام سید محمد خامنه‌ای به واسطه حضور برادرش در دانشگاه پاتریس لومومبا نوشته است:

ادعای تحصیل آیت‌الله خامنه‌ای در دانشگاه پاتریس لومومبا نیز صحت نداشته و این گونه اتهامات از سوی ساواک برای تخریب چهره‌های انقلابی آن روز جعل می‌شده است.

ادعای تحصیل آیت‌الله خامنه‌ای در دانشگاه پاتریس لومومبا برای نخستین بار توسط مستندساز شبکه راشاتودی انجام گرفته است. در مستند مذکور که به مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس این دانشگاه پخش گردیده، نام آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان یکی از تحصیل کردگان در دانشگاه پاتریس لومومبا مطرح شد. سازندگان این مستند در طرح ادعای یادشده هیچ گونه سند و مدرکی ارائه نکرده‌اند. باید دانست که حتی در اسناد موجود ساواک نیز سندی دال بر این مطلب ادعایی وجود ندارد. به نظر می‌رسد نگارنده خود در نقد گوینده خاطرات دچار یک خطای روش‌شناسانه شده است.

عدم التفات به تفاوت‌های صحیفه نور و صحیفه امام

در ص ۱۹۹، تصویر روی جلد کتاب صحیفه امام خمینی درج شده اما در ذیل تصویر، نام کتاب صحیفه نور/امام خمینی ذکر شده است. با توجه به تفاوت دو کتاب صحیفه نور و صحیفه امام، این مطلب نیازمند اصلاح است.

گفتنی است بعد از نقد اشتباهات گسترده مندرج در کتاب صحیفه نور توسط حجت‌الاسلام سید حمید روحانی، مؤسسه تنظیم و نشر بدون اعلان رسمی این نقیصه بزرگ، به جایگزینی صحیفه امام اقدام نمود. مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، نیز در مقدمه کتاب صحیفه امام به وجود اشتباهات متکثر در صحیفه نور اذعان کرده و در مقدمه کتاب چنین می‌خوانیم:

با وجود کاستی‌ها و اشکالاتی که در مجموعه صحیفه نور به چشم می‌خورد و موجب نقدهایی چند شده است باید گفت این اثر از زمان انتشار اولین جلد تاکنون جامع‌ترین مرجع برای محققین و علاقه‌مندان آثار امام خمینی بوده است... کاستی‌ها و اشکالات صحیفه نور معلول عواملی چند می‌باشند: بخش



قابل توجهی از آثار امام خمینی به علت دسترسی نداشتن گردآورندگان، در صحیفه نور نیامده است. در موارد متعددی به لحاظ در اختیار نداشتن اصل دست خط پیام‌ها و نامه‌ها و نوار سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها از متن‌های منتشر شده در روزنامه‌ها استفاده شده است که با توجه به اشکالات متعدد متون روزنامه‌ای، مغایرت در صحیفه نور نیز منعکس شده‌اند. در ذکر تاریخ برخی از آثار امام در صحیفه نور اشتباهاتی رخ داده است که منشأ آن نقل‌های متعدد و بعضاً مغایر روزنامه‌ها بوده است...

به منظور ارایه دوره‌های کامل از تمامی آثار امام خمینی و با توجه به کمبودها و اشکالات عمده‌ای که در صحیفه نور وجود داشت، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی اقدام به انتشار اثری به نام صحیفه امام نموده است. طی چندین سال در بخش‌های مختلف این مؤسسه متن‌های موجود در صحیفه نور و یکایک روزنامه‌ها و دیگر نشریات و کتاب‌ها، با نوارها و دست‌خط‌ها و نسخه‌های اصل آثار امام خمینی که در اختیار مؤسسه می‌باشند مقابله گردیده و متن نهایی با دقت استخراج شده است. تمام مغایرت‌های تاریخی و دیگر اشکالات (موجود در صحیفه نور و سایر منابع) مربوط به اطلاعات شناسنامه‌ای هر یک از آثار امام بررسی شده و اطلاعات صحیح و نهایی در آغاز هر یک از آثار و در قالب شناسنامه آن ارایه شده است.^۱

القای غیر مستقیم برخی مفاهیم با درج تصاویر خاص

در ص ۲۴۶، عکس احسان نراقی به همراه حداد عادل درج شده است در صورتی که در آن صفحه، هیچ اشاره‌ای به نام حداد عادل وجود ندارد و تنها بحث نراقی مطرح شده است. پرسش این است که تدوین‌گر کتاب، چرا در میان انبوه تصاویر آقای نراقی، این عکس را برگزیده و به دنبال القای چه مطلبی بوده است؟!

توضیح نارسای برخی تصاویر

ص ۲۵۸، عکس آیت‌الله خویی در کنار پدرشان قرار داده شده و در پایین آن گفته شده «آیت‌الله خویی در جمع علما»

۱. صحیفه امام، ج ۱، مقدمه، ص ۳۶-۳۳. برای اطلاع از تفاوت دواثر صحیفه نور و صحیفه امام رک: سهراب مقدمی شهیدانی، نقدی بر مدخل امام خمینی در دایره‌المعارف تشیع، همان، ص ۲۷۵-۲۷۴.



به نظر می‌رسد در توضیح عکس مزبور تسامح فراوانی به کار رفته است که خواننده را نسبت به دقت کل اثر نیز بدبین می‌کند.

توضیحات نارسا و خطا پیرامون آیت‌الله کاشانی

ص ۲۷۲، پ ۵۵۷ ضمن معرفی آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، او را با عنوان مبهم «از رهبران نهضت ملی» توصیف کرده است. گرچه روشن است که اشاره نویسنده به نهضت ملی شدن صنعت نفت است لکن به کار بردن تعبیری این چنین، به دور از لوازم تاریخ‌نگاری دقیق و شفاف است.

علاوه بر این، تاریخ وفات آیت‌الله کاشانی سال ۱۳۴۵ ثبت شده است. در حالی که آیت‌الله کاشانی در اسفند ۱۳۴۰ شمسی وفات کرده است.^۱

توضیحات نارسا و خطا پیرامون تقی‌زاده

ص ۲۸۳، پ ۵۷۷ تاریخ وفات سید حسن تقی‌زاده سال ۱۳۴۹ ثبت شده است. در حالی که وی در بهمن سال ۱۳۴۸ شمسی از دنیا رفته است.^۲ مضاف بر آن که در میان آثار تقی‌زاده از کتاب گاه‌شماری در ایران نام برده‌اند. لازم به یادآوری است نام کامل این اثر گاه‌شماری در ایران قدیم می‌باشد.^۳

توضیحات غلط پیرامون تصاویر علمای نجف

در ص ۳۲۷ کتاب، تصویری از امام خمینی به همراه یکی از علما درج گردیده است و زیر آن نوشته شده: «امام خمینی و آیت‌الله خویی» حال آن که صاحب تصویر یادشده آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی - از علمای نجف اشرف - است و مربوط به یکی از ملاقات‌های ایشان با امام خمینی می‌باشد.^۴

اطلاعات غیر مستند در مورد مقاله موهن روزنامه/اطلاعات

در ص ۳۳۷، پ ۶۶۰، در مورد نویسنده سر مقاله اهانت آمیز روزنامه/اطلاعات در ۱۷

۱. منوچهر نظری، رجال پارلمانی ایران، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۰، ص ۶۷۶.

۲. همان، ص ۲۶۰.

۳. رک: سید حسن تقی‌زاده، گاه‌شماری در ایران قدیم، زیر نظر ایرج افشار، تهران، توس، ۱۳۸۸.

۴. رک: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ج ۲،

دی‌ماه ۱۳۵۶، چنین آمده است:

باید توجه داشت که اگرچه امام در آغاز نهضت، با زبان نصیحت با شاه سخن می‌گوید اما این به معنای طرفداری از سلطنت نبوده، بلکه به معنای اتمام حجت با شاه مستبد است

احمد رشیدی مطلق: نام مستعار نویسنده مقاله «استعمار سرخ و سیاه» که همزمان با برگزاری کنگره حزب رستاخیز (۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۶) در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید و

حاوی اهانت‌هایی به امام خمینی (ره) بود. این مقاله به دستور محمدرضا پهلوی و با مدیریت داریوش همایون نوشته شد. اکنون بعد از سه دهه مشخص شده است که نویسنده مقاله، «علی شعبانی» بود که مدتی پیش از دنیا رفت.

نقل مشهور آن است که این مقاله به دستور مستقیم شاه و توسط داریوش همایون و با نام مستعار احمد رشیدی مطلق نوشته شده است. تدوین‌گر این کتاب برخلاف این باور مشهور ادعا کرده است که «اکنون بعد از سه دهه مشخص شده است که نویسنده مقاله، «علی شعبانی» بود که مدتی پیش از دنیا رفت.» آنچه نویسنده باورقی از آن با عنوان «باور مشخص شده» یاد می‌کند، ادعایی است که فاقد هر گونه وجاهت تاریخی است و هیچ مدرک معتبری در تأیید آن وجود ندارد. به نظر می‌رسد نویسنده در این ادعای خویش صرفاً متکی به برخی از نقل‌های شفاهی بوده است که در پی ارایه روایت تازه‌ای از این ماجرا هستند. جالب آن که مستند این روایت تازه صرفاً خاطرات شفاهی خود داریوش همایون است که توسط نگارنده باورقی ضبط و منتشر شده است.

داریوش همایون پس از سال‌ها متهم بودن درباره نگارش سرمقاله مورد بحث، برای اولین بار بعد از مرگ علی شعبانی، نگارش این مقاله را به وی نسبت می‌دهد.^۱ این کار علاوه بر آن که امکان صحت‌سنجی مدعای همایون را از بین می‌برد، این تلقی را نیز به وجود می‌آورد که همایون، در صدد تبرئه و تطهیر خویش است. بنابراین ادعاهای مطرح شده توسط همایون فاقد ارزش تاریخی است و نباید مورد استناد یک تاریخ‌نگار با فطانت قرار گیرد.

با این حال در برخی نوشتجات منتشر شده در فضای مجازی، ادعاهای مذکور در قالب ادعای علمی مطرح گردیده و بر اساس آن بخشی از تاریخ معاصر ایران مورد تحریف قرار گرفته است. نکته جالب توجه آن که تدوین‌گر خاطرات همایون، در قالب‌های گوناگون، به بازنشر مطالب مطرح‌شده توسط وی اقدام نموده و از این راه به فراگیرسازی مطالب بی‌اساس

۱. حسین دهباشی (به کوشش)، آینه‌نگان و روندگان، گفت‌وگو با داریوش همایون، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴، ص ۲۰۶-۲۰۲.



دامن زده است.

اشتباه در معرفی آیت‌الله صدوقی

در ص ۳۳۷، پ ۶۶۱، آیت‌الله صدوقی چنین معرفی شده است:
آیت‌الله محمد صدوقی (۱۳۶۱-۱۳۲۷ ش) مجتهد از مبارزان برجسته
استان یزد قبل از انقلاب اسلامی. در عملیات تروریستی منافقین در نماز
جمعه یزد شهید شد.

تاریخ تولد یادشده برای آن شهید، مطابق تقویم قمری است که نویسنده به این نکته
اشاره‌ای نکرده بلکه با ذکر تاریخ شهادت مطابق تقویم شمسی، زمینه را برای خطای خواننده
مهیا ساخته است.^۱

همچنین در معرفی ایشان هیچ اشاره‌ای به سمت امامت جمعه شهید صدوقی در شهر
یزد نشده است. این در حالی است که علت ترور، حضور ایشان در همین منصب بوده است.

روایت جهت‌دار و غلط پیرامون جبهه ملی

ص ۳۴۹، پ ۶۷۲، در معرفی «جبهه ملی» چنین آمده است:
تشکل سیاسی که در سال ۱۳۲۸ به رهبری دکتر مصدق تشکیل شد؛ بعد
از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ فعالان آن تحت تعقیب قرار گرفتند؛ در آستانه
انقلاب اسلامی بار دیگر فعال شد.

لازم به ذکر است که ادعای نویسنده در خصوص تحت تعقیب قرار گرفتن فعالان این
جریان سیاسی در مقطع زمانی پس از کودتای ۲۸ مرداد از عمومیت برخوردار نیست. درباره
فعالیت سیاسی جبهه ملی در دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز باید گفت جبهه
ملی دوم در ۳۰ تیرماه ۱۳۳۹ با انتشار بیانیه‌ای اعلام موجودیت کرد اما در صحنه سیاسی و
اجتماعی توفیق خاصی نیافت و در سال ۱۳۴۳ منحل گردید. جبهه ملی سوم در مرداد ۱۳۴۴
رسماً اعلام موجودیت کرد ولی قبل از آن که فعالیت سیاسی گسترده‌ای را رقم بزند، فرو
پاشید. ملی‌گراها تا سال‌ها تشکیلات منسجمی نداشتند تا آن که در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۵۶،
با ساماندهی ناسیونالیست‌های لیبرال، تشکیلاتی به نام «اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران»
پدید آمد و در ۳۰ تیر ۱۳۵۷ نام آن به عنوان «جبهه ملی چهارم» تغییر یافت و در شهریور

۱. شهید آیت‌الله حاج شیخ محمد صدوقی؛ باران امام به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی
وزارت اطلاعات / سوره، ۱۳۷۷، ج ۲، ص الف.



نام آیت الله خامنه‌ای به عنوان یکی از تحصیل‌کردگان در دانشگاه پاتریس لومومبا مطرح شد. سازندگان این مستند در طرح ادعای یادشده هیچ‌گونه سند و مدرکی ارائه نکرده‌اند. باید دانست که حتی در اسناد موجود ساواک نیز سندی دال بر این مطلب ادعایی وجود ندارد

همان سال سران جبهه ملی برای تحقق خواسته‌های خود در چهارچوب قانون اساسی و کسب برخی امتیازات، مشغول مذاکره و چانه‌زنی با دولت شریف امامی بودند اما حضور میلیونی مردم در مراسم عید فطر و کشتار ۱۷ شهریور، معادلات طرفین مذاکره را بر هم زد. کریم سنجایی به عنوان رهبر جبهه ملی در ۱۹ مهر ۱۳۵۷ بار دیگر بر عدم مخالفت جبهه ملی با سلطنت مشروطه تأکید کرد و شعار «شاه باید سلطنت کند نه حکومت»، اصلی‌ترین شعار جبهه ملی

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی بود که نهضت آزادی نیز با آنان همسو بودند.^۱

باید توجه داشت که تعبیر مبهم نویسنده مبنی بر آن که «[جبهه ملی] در آستانه انقلاب اسلامی بار دیگر فعال شد»، به هیچ وجه بدین معنا نیست که این جبهه به نفع مبارزات اسلامی مردم ایران با رژیم پهلوی فعال شده است بلکه آنها تا آخرین روزها، آخرین تلاش‌ها را برای حفظ اصل سلطنت به کار بردند. نظر به همین رویکرد است که امریکا و شاه در صدد برآمدند که از جبهه ملی به عنوان آلترناتیو و گزینه جایگزین در جهت تقابل با انقلاب اسلامی بهره‌برداری کنند. سولیوان آخرین سفیر امریکا در ایران طی گزارشی به وزارت خارجه دولت خود می‌نویسد:

اقداماتی در دست است تا از طریق دستکاری در افکار عمومی، جبهه ملی با زیرکی رهبری را از دست خمینی بیرون آورد. شاه معتقد است که می‌تواند با جبهه ملی در مورد تشکیل یک سلطنت مبتنی بر قانون اساسی مذاکره کند ولی با خمینی هرگز.^۲

استفاده از ادبیات غیر مؤدبانه در مورد امام

ص ۳۶۵، پ ۶۸۹، در معرفی نوفل لوشاتو چنین آمده است:

روستایی در نزدیکی پاریس است. شهرت این روستا به دلیل اقامت سید روح‌الله خمینی از اواسط مهر تا ۱۱ بهمن ۱۳۵۷ باعث جلب توجه رسانه‌های جهان به این روستا شد.

۱. جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ج ۱، ۱۳۷۹، مقدمه، ص ۱۵-۹.

۲. همان، ص ۶.





در تعبیر نویسنده از نام بنیانگذار جمهوری اسلامی، کمترین موازین لازم در ادب گفتاری رعایت نشده است. این در حالی است که چنین تعبیری در ادبیات رسمی خارج از ایران نیز جایگاهی ندارد؛ تا جایی که مخالفان سرسخت امام خمینی نیز همواره نام ایشان را بدون القابی چون آقا یا آیت‌الله، به کار نمی‌برند. این رویه نویسنده وقتی سؤال‌انگیز می‌شود که می‌بینیم در مواجهه با سایر شخصیت‌ها، خصوصاً منتقدان و مخالفان انقلاب اسلامی، جهات ادب به وسیله کاربست انواع عناوین و القاب، کاملاً مراعات شده است!

نسبت دادن تصویر محقق معاصر به عارفی در قرن هشتم!

در ص ۳۸۲ در حاشیه صفحه به مناسبت یادی که از شمس مغربی به میان آمده، تصویری قرار داده شده و در ذیل آن، نام شمس مغربی درج گردیده است. این در حالی است که عکس منتشر شده مربوط به مرحوم ابوطالب میرعابدینی است که از مغربی پژوهان شاخص کشورمان به شمار می‌آید. به نظر می‌رسد درج تصویر دکتر میرعابدینی در کنار زیست‌نامه شمس مغربی در برخی از منابع مجازی سبب گشته تا نویسنده به این خطای فاحش دچار گردد.^۱

نگارنده بدون هر گونه دقت نظر و تحقیق - که بایسته هر فعالیت علمی معتبر است - عکس مزبور را به شمس مغربی نسبت داده و حتی در این نکته واضح تأمل نکرده است که چگونه ممکن است عارفی در قرن هشتم صاحب عکسی با آن ظاهر قرن بیستمی باشد.

اشتباه پیرامون کتاب شرح منظومه مرحوم سبزواری

در ص ۳۳۳، پ ۶۵۲ به بهانه ذکر نام کتاب شرح منظومه، این گونه آمده است: منطق منظومه: نام کتابی است از ملاهادی سبزواری که آموزش منطق صوری به زبان شعری است. به درس دادن این کتاب می‌گویند شرح منطق منظومه. دکتر مطهری این کتاب را شرح می‌کرد و درس می‌داد. نام صحیح کتاب، شرح منظومه است که مشتمل بر دو بخش منطق و حکمت است.^۲ آنچه از درس‌های منظومه مرحوم شهید مطهری به جا مانده در قالب دو نوشتار منتشر گردیده و یکی از این دروس تحت عنوان شرح منظومه به چاپ رسیده است.^۳

۱. رک: <https://www.google.com/search>

۲. ملاهادی سبزواری، شرح‌المنظومه، تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی، تهران، تاب، ۱۴۱۶ق.

۳. رک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۸۷.

بعد از نقد اشتباهات گسترده
مندرج در کتاب *صحیفه نور*
توسط حجت الاسلام سید
حمید روحانی، مؤسسه تنظیم
و نشر بدون اعلان رسمی این
نقیصه بزرگ، به جایگزینی
صحیفه امام اقدام نمود

این کتاب مجموعه دروسی است که شهید مطهری
در دانشکده الهیات دانشگاه تهران ارایه کرده است.
دیگری تحت عنوان شرح *مبسوط منظومه* منتشر شده که
محصول درس‌های شهید مطهری در منزل خویش است.
این درس توسط آن شهید در جمع برخی دانشجویان
فلسفه غرب طرح گردیده است. لازم به ذکر است هر دو
اثر تنها ناظر به بخش حکمت کتاب شرح منظومه است.

باید توجه داشت که کتاب *منظومه* به زبان شعر و توسط ملاهادی سبزواری سروده شده
و شرح *منظومه* نیز توسط خود وی به نثر عربی به نگارش درآمده است. بنابراین، این سخن
که «به درس دادن این کتاب می‌گویند شرح منطق منظومه»، سخنی نادرست است.
دیگر آن که به کار بردن تعبیر دکتر، برای استاد شهید مطهری از خطاهای فاحش تاریخی
است؛ چرا که شهید مطهری از هیچ دانشگاهی دکتری نگرفته است.

انتساب کتاب علامه به استاد مطهری

در ص ۲۴، پ ۶۹ شهید مرتضی مطهری معرفی شده و از کتاب *اصول فلسفه و روش*
رتالیسم به عنوان یکی از آثار آن استاد نام برده شده است. مسلم است که کتاب مذکور
تألیف علامه محمدحسین طباطبایی است و شهید مطهری تنها بر آن کتاب پاورقی‌هایی
نگاشته است.^۱ جالب آن که در ص ۹۶، پ ۲۶۶ نگارنده خود، این کتاب را به مؤلف آن یعنی
علامه محمدحسین طباطبایی نسبت داده است. همچنین در ص ۲۱۲ با درج تصویر کتاب
اصول فلسفه و روش رتالیسم نام استاد علامه محمدحسین طباطبایی به عنوان مؤلف بر روی
کتاب حک شده است.

نقل اشتباه اثر دکتر صدیقی

در ص ۸۰، پ ۲۲۷ دکتر غلامحسین صدیقی معرفی شده است و در بخش آثار وی نیز از
کتاب *جنبش‌های دینی در قرن دوم و سوم* نام برده شده است. باید دانست که نام کامل این
کتاب *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری* است.^۲

۱. رک: علامه محمدحسین طباطبایی، *اصول فلسفه و روش رتالیسم*، پاورقی به قلم مرتضی مطهری، تهران،
صدرا، ۱۳۷۲.

۲. غلامحسین صدیقی، *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری*، ویرایش یحیی مهدوی، تهران،
پاژنگ، ۱۳۷۵.





درج اشتباه نام کتاب شایگان

در ص ۱۴۷، پ ۳۴۰ از یکی از آثار داریوش شایگان تحت عنوان هویت چهل تکه نام برده شده است. باید توجه داشت که نام کامل این اثر *افسون زدگی جدید هویت چهل تکه و تفکر سیار* است.^۱

اطلاعات غلط پیرامون کتاب *کشف الاسرار* امام

در ص ۱۲۹، پ ۳۰۷، چنین آمده است:

امام خمینی (ره) در سال ۱۳۲۲ کتاب «کشف الاسرار» را در رد ادعاهای

دین ستیزانه و استعماری حکمی زاده نوشته و منتشر نمود.

گفتنی است که تاریخ دقیق نشر اثر یادشده فروردین ماه ۱۳۲۳ هجری شمسی است و نام صحیح آن نیز *کشف اسرار* است که به غلط در کتاب، «کشف الاسرار» ذکر شده است. نام این اثر در برخی منابع دانشنامه‌ای نیز به غلط درج شده و مورد نقد قرار گرفته است.^۲

اشتباه در ذکر نام اثر آیت‌الله خوانساری

ص ۱۸۰، پ ۴۲۰ در ضمن معرفی آثار آیت‌الله سید احمد خوانساری از دو کتاب یاد شده که نام هر دو اثر به اشتباه ضبط شده است. لازم به ذکر است که نام صحیح اثر نخست *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع* است.^۳ و نیز شیوه صحیح در نگارش نام اثر دوم *العقائد الحقه* است.^۴

اشتباه در نقل آثار سید جمال

ص ۴۳۲، پ ۷۹۰، سید جمال‌الدین اسدآبادی کتابی با نام *الرد علی الدهریه* ندارد و آنچه از سید جمال در نقد ارنست رنان باز مانده نیز تحت این عنوان نیست.^۵

۱. داریوش شایگان، *افسون زدگی جدید هویت چهل تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران، فرزانه، ۱۳۹۷.

۲. سهراب مقدمی شهیدانی و میثم عبداللهی چیرانی، *نقدی بر مدخل خمینی روح‌الله در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷، ص ۲۷؛ سهراب مقدمی شهیدانی، *نقدی بر مدخل امام خمینی در دایره‌المعارف تشیع*، همان، ص ۴۸.

۳. رک: احمد خوانساری، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، علق علیه علی‌اکبر الغفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵ ق.

۴. رک: سید احمد خوانساری، *العقائد الحقه*، ناصر باقری بیدهدنی (به کوشش)، قم، دلیل، ۱۳۷۹.

۵. رک: سید جمال‌الدین حسینی، *الرسائل والمقالات*، سید هادی خسروشاهی (به کوشش)، قم، کلبه شروق با همکاری مرکز بررسی‌های اسلامی.

اشتباه در معرفی آثار حکیم زنوزی

در ص ۴۵۲، پ ۸۱۶، ضمن معرفی آقا علی مدرس (حکیم زنوزی) کتاب *انوار جلیه در کشف اسرار حقائق علویه* را از جمله آثار ایشان معرفی کرده است. در حالی که کتاب مذکور از تألیفات پدر ایشان مرحوم ملا عبدالله زنوزی بوده است.^۱ دیگر آن که در همان صفحه تصویری وجود دارد که در ذیل آن نام حکیم زنوزی درج گردیده است. بی تردید انتساب این تصویر به حکیم زنوزی اشتباهی است که در تدوین کتاب رخ داده است.

اشتباه در معرفی کتاب علامه شعرانی

ص ۴۵۳، پ ۸۱۹، نگارنده ضمن معرفی علامه شعرانی از آثار او نام برده و در میان کتب او از اثری با نام *اثبات نبوت خاتم الانبیاء و دین اسلام* یاد کرده است. گفتنی است نام کامل اثر به جای مانده از علامه شعرانی *راه سعادت در اثبات و ادله حقانیت خاتم انبیا و دین اسلام* و رد شبهات نصاری و معاندین است.^۲

درج نادرست نام کتاب دکتر عنایت

ص ۲۹۶، پ ۵۹۳، نام صحیح کتاب *عنایت بنیاد فلسفه سیاسی در غرب* می باشد که به اشتباه *بنیاد فلسفی در غرب* ثبت شده است.^۳

اشتباه در معرفی کتاب لودویگ ویتگنشتاین

در ص ۴۵۴، پ ۸۲۳، کتاب *اصول ریاضی* به لودویگ ویتگنشتاین نسبت داده شده است. روشن است که این فیلسوف اتریشی الاصل کتابی تحت این عنوان ندارد، بلکه این کتاب اثر مشهوری است که برتراند راسل و نورث وایتهد به طور مشترک آن را تألیف نموده اند.^۴

۱. ملا عبدالله مدرس زنوزی، *انوار جلیه در کشف اسرار حقائق علویه*، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱.

۲. ابوالحسن شعرانی، *راه سعادت در اثبات نبوت و ادله حقانیت خاتم انبیا و دین اسلام* و رد شبهات نصاری و معاندین، احمد کتابچی (به کوشش)، تهران، ۱۳۶۹ق.

۳. رک: حمید عنایت، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*، حمید مصدق (به کوشش)، تهران، زمستان، ۱۳۹۳.

4. Principia Mathematica to *56, (Cambridge Mathematical Library), by Alfred North Whitehead & Bertrand Russell, Cambridge University Press, Second edition: 1997.

